

در فوریه ۱۹۹۳، هنگامی که بار دیگر همراه با دوستم روحیا واردی برای رسیدگی دیگری به تأسیسات آبشیرین‌کن شناور به مسکو رفتم، میزبانان روسی من را شگفت‌زده کردند، این بار درجه دکتری افتخاری مؤسسه علمی‌ای به نام کورچاتف را به من اعطا کردند. این درجه با حضور سفیر جدید اسرائیل در روسیه، سرلشگر (بازنشسته) «حیییم بارلو»^(۱) به من اعطا شد. بعد از آن همگی از جمله بارلو برای بازدید جذاب از «توکاماک» کارخانه سوری روسیه به خارج از مسکو رفتم، کارخانه‌ای که مشغول توسعه فرآیندهای ذوب هسته‌ای بود و یکی از چهار تأسیسات بزرگ از این نوع در دنیا محسوب می‌شد.

پروفسور ولیکف رئیس مؤسسه تحقیقات هسته‌ای در آکادمی علوم روسیه، یک پیام از طریق نامه خصوصی مستقیم به نخست‌وزیر آن زمان اسحاق رابین و به او پیشنهاد همکاری بین دانشمندان هسته‌ای روسیه و دانشمندان اسرائیل را داد. این دانشمندان هسته‌ای روسی آشرا کرد، همکاری در این زمینه مطمئنا به مشکلات

«امید و شکست» **خاطر ات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیم‌رودی برای اسرائیل – ۷۹**

مستقیم؛ اسرائیل



ستاره‌های قابل اعتماد در سیاست اسرائیل بود، در سن بیست و هشت سالگی از طرف حزب لیکود به ریاست شورای کریات ملاخی انتخاب شد و به عنوان جوان‌ترین رئیس ششورا در اسرائیل نام گرفت. کاتساو به عنوان یک آدم شگفت‌انگیز، درست‌کار و دوست واقعی برای من ظاهر شد.

در چهارچوب آن بازدید کاتساو برای ملاقات با وزیر حمل‌ونقل و هواپیمایی شوروی، پانیوکوف من را دعوت کرد. این دو درباره جزئیات امکانات پرواز مهاجران به صورت مستقیم از اتحاد جماهیر شوروی به اسرائیل صحبت کردند. چیز عجیبی بود و تمام تماس‌ها با لجستیک عملیات مهاجرت به اسرائیل روشن نبود. شوروی‌ها اصرار داشتند و به شرکت «ال‌عال» (هواپیمایی اسرائیل) اجازه ندادند که پرواز مستقیم به اسرائیل انجام دهد.

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن– ۱۳

نقش مکتب در پیروزی انقلاب اسلامی



که آن فکر، بیشن و فرهنگ توحیدی در جامعه رواج پیدا کند.

در صورت ترویج فرهنگ توحیدی در جامعه، توجه دایم به خدا و جست‌وجو کردن سعادت ابدی در پرستش او، عامل بسیار مهمی برای وحدت میان افراد آن جامعه به وجود می‌آید. البته در سایه این وحدت، اختلاف‌های فرعی می‌تواند وجود داشته باشد؛ ولی به شرط آن که به آن هدف اصلی آسیب وارد نسازد. خداوند اختلافات طبیعی و تکوینی را حتی به رسمیت نیز شناخته است: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^(۱) و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

تا یکدیگر را بشناسید.

باز شدن دروازه‌های اتحاد جماهیر شوروی در برابر یهودیان و مهاجرت انبوه به اسرائیل یکی از مهم‌ترین حوادث در تاریخچه اسرائیل است. مانند مهاجرت بزرگ بلافاصله بعد از جنگ استقلال، که تأسیس اسرائیل را وعده داد، این مهاجرت در دهه نمود ادامه رشد ملت یهود در سرزمینش را وعده داد.

به همین دلیل صدها هزار نفر از متقاضیان مهاجرت به اسرائیل مجبور بودند با قطار یا هواپیما به ایستگاه‌های حمل‌ونقل در ورشو، بوداپست و بخارست بیایند و آنجا برای نوبت سوار شدنشان به هواپیماها منتظر شوند.

این روند نیاز به استفاده از ایستگاه‌های حمل‌ونقل را به صورت چشمگیری افزایش داد و هزینه‌های آمدن یک مهاجر را از چند صد دلار تا حدود هزار دلار و بیشتر بالا برد. البته تماماً از جیب ملت یهودی. علاوه بر آن، همیشه هشدارهای امنیتی درباره فعالیت‌های پیش‌بینی‌شده ضد اردوگاه‌های مهاجران از طرف عوامل فلسطینی که می‌خواستند از این

پاورقی

Research@kayhan.ir

پانوشته‌ا:

۱- م: حیییم بارلو (به عبری: חיים-בר-בארلو و به انگلیسی: Haim Bar-Lev)، سپهبد ارتش اشغالگر رژیم صهیونیستی و یکی از سیاستمداران برجسته این رژیم بود. او ۱۶ نوامبر ۱۹۲۴ در وین، اتریش متولد و سپس در زاگرب (یوگوسلاوی سابق) بزرگ شد. پدرش، مناحیم بوترلاووسکی یکی از فعالان صنعت نساجی در یوگوسلاوی بود. بارلو سال ۱۹۳۹ به فلسطین مهاجرت کرد. در ۱۹۴۲ از دانشگاه کناوورزی «میخو» واقع در تل‌آویو فارغ‌التحصیل شد و همان سال به گروه ترورستی پالماخ پیوست. او پس از طی مدارج نظامی و شرکت در عملیات‌های مختلف برای گذراندن دوره ویژه افسران ارشد در سال ۱۹۵۶ به انگلستان رفت. بارلو در ۱۹۶۱ به آمریکا رفت و در رشته علوم اداری و اقتصاد در دانشگاه کلمبیا به تحصیل پرداخت. او از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲، رئیس ستاد کل ارتش اشغالگر رژیم صهیونیستی بود

و در همین سال بازنشسته شد. بارلو در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مجدداً به ارتش اشغالگر اسرائیل فراخوانده شد و فرماندهی جبهه جنوبی را تا پایان جنگ برعهده داشت. حیییم بارلو در دوره ریاست ستاد کل ارتش اشغالگر اقدام به ایجاد خطی دفاعی به طول ۱۵۰ کیلومتر در امتداد شرقی کانال سوئز واقع در صحرای سینا کرد که به «دیوار بارلو» شهرت یافت. رژیم صهیونیستی برای این خط دفاعی هزینه بالایی کرد و تبلیغات گسترده‌ای مبنی بر نفوذناپذیری آن در رسانه‌ها به راه انداخت. علی‌رغم همه هزینه‌ها و تبلیغات، این خط دفاعی در طول جنگ ۱۹۷۳ توسط مصری‌ها شکسته و تصرف شد. حیییم بارلو پس از ترک ارتش از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ در دولت‌های گلدا مایر و اسحاق رابین وزیر صنایع و بازرگانی شد و پس از آن مدتی دبیرکل حزب کارگر و عضو کنتس شد. بارلو در دولت‌های شیمن پرز و اسحاق شامیر از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ وزیر پلیس رژیم صهیونیستی شد. او سپس به عنوان سفیر رژیم صهیونیستی به مسکو رفت. حیییم بارلو که به خاطر حملات شیمن پرز و اسحاق غیرنظامیان مصری و تخریب منازل اعراب در کرانه باختری و همچنین خط دفاعی «دیوار بارلو» شهرت پیدا کرده بود سرانجام در ۷ مه ۱۹۹۴ در تل‌آویو به درک واصل شد.

۲- م: رجوع شود به پانوشت ۱۵ فصل ۱۲.
۳- م: موشه کاتساو (به عبری: משה קצב و به انگلیسی: Moshe Katsav) متولد دسامبر ۱۹۴۵ در رومستای خویدک واقع در استان بزد ایران است. نام اصلی او در کودکی «ماشاهاله» بود که پس از مهاجرت خانوادگی به سرزمین فلسطین در ۵ سالگی (سال ۱۹۵۱) نام عبری «موشه» که همان «موسی» بود را از کاتساو نامش‌اش درج کردند. «کاتساو» نیز ترجمه عبری «قصاب» است که به دلیل شهرت پدر در ایران به این نام خانوادگی خوانده شدند. موسی (ماشاهاله) قصاب پس از پایان دبیرستان در سال ۱۹۶۴ به ارتش رژیم اشغالگر صهیونیستی فراخوانده شد. او سپس به دانشگاه عبری قدس (اورشلیم) رفت و در سال ۱۹۷۱ با مدرک کارشناسی اقتصاد و تاریخ فارغ‌التحصیل شد. کاتساو به عضویت حزب لیکود درآمد و در سال ۱۹۷۷ وارد کنتس شد. او از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ معاون وزیر مسکن، از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ وزیر کار، از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ وزیر حمل‌ونقل و از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ معاون نخست‌وزیر و وزیر گردشگری در رژیم اشغالگر قدس بود.

موشه کاتساو در سال ۲۰۰۰ برای مدت ۷ سال ۲۰۰۲ به عنوان هشتمین رئیس رژیم صهیونیستی انتخاب شد تا پس از اسحاق ناوون دومین یهودی میزراحی (یهودیایی تبار کشورهای مسلمان جنوب غرب آسیا) باشد که به این سمت می‌رسد. با پایان دوران ریاست کاتساو بر رژیم صهیونیستی و انعام مصونیت قضائی‌اش یورندهای توسط چند زن علیه او به جریان افتاد که طی آن به جرم تجاوز، مزاحمت جنسی و جلوگیری از کار دادگستری در نهایت به ۷ سال زندان محکوم شد. کاتساو تمامی اتهامات را رد می‌کرد و این شکایت را پرونده‌ساز۱ نژادپرستانه علیه خود می‌خواند. علی‌رغم اعتراضات او این حکم در دادگاه تجدید نظر دیوان عالی نیز تأیید شد و سرانجام موشه کاتساو در سپتامبر ۲۰۱۱ برای اجرای حکم خود به زندان ماسایهو در رمه رفت. او پس از گذراندن بیش از ۵ سال از محکومیت خود مشمول بخشودگی قرار گرفت و در دسامبر ۲۰۱۶ زندان آزاد شد.

مراسم خاکسپاری جوسلسون در ژانویه ۱۹۷۸ مراسمی آرام بود. لاسکی در نامه‌ای به هوک نوشت: «اگر او ۱۴ سال پیش، یعنی همان موقع که قلبش را عمل کردند، مرده بود، تشییع جنازه‌اش یک رویداد اروپایی و غربی می‌شد – هزاران نفر برای بدرقه‌اش می‌آمدند.» به گفته دایانا خود لاسکی «در مراسم مایکل

مرد، آن دوران بهترین دوران زندگی من بود. آن سال‌ها فوق‌العاده بودند.» و اما نروشتن آن «انجمن برادری» چه شد، آن «باشگاه درونی مردانی که خود را فراتر از مردم عادی و وطن‌پرست‌تر از همه می‌دانستند»، آن اقلیت کوچکی که چیزی می‌دانستند که دیگران باید می‌دانستند اما نمی‌دانستند و به نام «عصر

به گفته دایانا خود لاسکی «در مراسم مایکل حاضر شد و همه توجه‌ها را دزدید.» همچنین فردی به نمایندگی از سازمان سیا آنجا حاضر بود و در آن لحظات می‌خواست مدال خدمت مایکل را به دایانا بدهد. دایانا گفت: «این کار بسیار غیرآلمانی بود. انگار می‌گفتند تو این کار را برای گرفتن نشان انجام دادی، در حالی که هیچ چیزی به اندازه این حرف دور از حقیقت نیست. من قبولش نکردم.»

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۲۲۷



نوین روشنگری»، به قضاوت‌های محرمانه خود فردی به نمایندگی از سازمان سیا آنجا حاضر باره گفت: «آن‌ها هر دو وجه را به هم می‌خواستند؛ هم در سایه‌ها با شیطان گام بردارند و هم در آفتاب قدم بزنند.» برای بسیاری، این تضاد بسیار بزرگ بود. مدافعان جنگ سرد، به گونه‌ای خود نیز قربانیان آن بودند، قربانیانی که دوگانگی‌های اخلاقی، «بازی بزرگ» آن‌ها را به تباهی کشاند. در سال‌های پایانی کنگره، جک تامپسون – شاگرد سابق کارو رنسم که بعدها سکان «اس اس فارفیلد» (لقبی که از نسوی سازمان سیا به بنیاد فارفیلد داده شده بود) را در دست گرفت – به گفته جیسون اپستین، «سواس نجات آفریقایی‌ها از دست روس‌ها را پیدا کرد

حاضر شد و همه توجه‌ها را دزدید.» همچنین فردی به نمایندگی از سازمان سیا آنجا حاضر بود و در آن لحظات می‌خواست مدال خدمت مایکل را به دایانا بدهد. دایانا گفت: «این کار بسیار غیرآلمانی بود. انگار می‌گفتند تو این کار را برای گرفتن نشان انجام دادی، درحالی که هیچ چیزی به اندازه این حرف دور از حقیقت نیست. من قبولش نکردم.» دایانا همچنان در آپارتمانش در پلاتو دو شامبل زندگی می‌کرد، در میان یادگاری‌ها و عکس‌هایی از آن روزهای پرشور، روزهایی که کنگره آزادی فرهنگی برایش مانند انقلاب فرانسه یا جنبش آکسفورد یا صدر روز اول دولت کندی بود. او گفت مایکل «برای کنگره زندگی کرد و درنهایت برای آن

نقش مکتب متعالی تشیع در پیروزی انقلاب اسلامی در تمام جنبه‌های انقلابی امام خمینی و مردم نمود دارد. این انقلاب از همان ابتدا بر اساس الگوهای قیام امام حسین شکل گرفت. محصور سخنرانی‌های امام در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در مدرسه فیضیه و مسجد اعظم، خطراتی بود که اسلام را مورد تهدید قرار داده بود.

و مردم نمود دارد. این انقلاب از همان ابتدا بر اساس الگوهای قیام امام حسین شکل گرفت، مجور سخنرانی‌های امام در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در مدرسه فیضیه و مسجد اعظم، خطراتی بود که اسلام را مورد تهدید قرار داده بود. از این‌رو در آن زمان ایشان تصریح می‌نمودند که: «ای سران اسلام، به داد اسلام برسید، ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام برسید.»^(۱)

اما امام برای بسیج مردم و به حرکت درآوردن و شوراندن آن‌ها علیه نظام ستم‌شاهی و تحریر غیرت آنان، همواره این مسئله را تکرار می‌کردند که اسلام در خطر است. هنگامی که حضرت امام این‌گونه صحبت می‌کرد و فریاد می‌زد، افسشار مختلف مردم که عاشق اسلام بودند بدنشان به لرزه می‌افتاد و با تمام وجود احساس وظیفه می‌کردند که باید از اسلام دفاع کنند. البته باید توجه داشت که مسئله در آن زمان این نبود که رژیم پهلوی جلوی نماز خواندن و مسجد ساختن و عزاداری مردم را گرفته بود و با آن‌ها مخالفت می‌کرد. البته پدرش در ابتدا که به قدرت رسید، چند صبا‌حی این ناشی‌گری را کرد و مجالس عزاداری سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله(الحسین(ع) را ممنوع کرد، اما بعدها خود

تمام تأکید انبیا بر این بود که باید اعتقاد حق را از باطل تشخیص داد و با برهان و منطق، درصدد اثبات و ترویج آن برآمد و به نقد افکار مخالفان و طرفداران باطل پرداخت تا هیچ فرد آگاهی به سمت آن گرایش پیدا نکند. حضرت امام خمینی با الهام از این حرکت انبیا، شعار احیای اسلام ناب محمدی را مطرح ساخت و با کمک و همراهی یاران باوفای خود، انقلاب اسلامی را پایه‌ریزی کرد. بررسی تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که اولین شعاری که حضرت امام مطرح کرد و دیگران نیز از آن پیروی کردند، مسئله احیای اسلام بود.

صفحه ۱۰
دوشنبه ۲ شهریور ۱۴۰۵
۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۱۷

و مرتب به آنجا سفر می‌نمود. او بورسیه‌هایی به دانشمندان و روشنفکران آفریقایی پیشنهاد می‌داد و دولت‌هایشان به شرطی اجازه خروج می‌دادند که هرگز بازنگردند (از خلاص شدن از شر آن‌ها خوشحال بودند). پس کاری که جک ناخواسته انجام می‌داد، تبعید آنان بود. اگر ادعاهای کثورت را عیناً باور کنی، طبیعی است که گرفتار آشتفتی شوی.»

فرانک ویزنر در سال ۱۹۶۵ دست به خودکشی زد، او هرگز از فروپاشی عصبی خویش پس از شکست انقلاب مجارستان یهودی نیافت. سایر خودکشی‌ها شامل رویال تایلر- یکی از چشمگیرترین همکاران نخستین آلن دالسی که در ۱۹۵۳ خودکشی کرد – و جیمز فارستال – وزیر دفاع پس از جنگ جهانی دوم و یکی از طراحان بازوی اقدام مخفی آمریکا که در ۱۹۴۹ خود را کشت – می‌شد. فیلیپ گراهام، ناشر واشنگتن پست، نیز در ۱۹۶۳ با شاتگان به زندگی خود پایان داد. جوزف السوپ به ایزابا برلین گفت: «او تمام‌وقت در پی عادی‌ترین نوع موفقیت نبود. به بزرگ‌ترین مقیاس به نوع موفقیت خود، به گونه‌ای، همه‌چیز در او رسید. و سپس، به گونه‌ای، همه‌چیز در دهانش به خاکستر تبدیل شد.» این سخن سنگ‌نوشتی برای همه آنان به شمار می‌رود



(یعنی این سخن را می‌توان روی سنگ قبر همه آن‌ها نوشت) پشت این «تاریخ واکاوی‌نشده «روزهای طلایی» اطلاعات آمریکا، حقیقتی به مراتب ویرانگرتر نهفته بود: همان افرادی که دانه می‌خواندند و به (دانشگاه) ییل می‌رفتند و از مدنیت دم می‌زدند، نازی‌ها را به خدمت گرفتند، نتایج این‌ها در مجالس روضه‌خوانی را کردند، ال‌اس‌دی به سوزو‌های ناآگاه دادند، نامه‌های هزاران شهروند آمریکایی را باز کردند، دولت‌ها را سرنگون ساختند، از دیکتاتوری‌ها حمایت کردند، برای ترور نقشه کشیدند و فاجعه خلیج خوک‌ها را طراحی کردند. یک منتقد پرسید: «به نام چه چیزی؟ مدنیت؟ بلکه امپریوری.»

او متوجه اشتباهش گردید و از این اعمال دست برداشت. پسر او نیز تا حدودی از پدر خویش عبرت گرفت و از این قبیل کارها انجام نداد. البته شرایط اجتماعی هم در زمان او چنین اقتضایی نداشت. از این‌رو، او نه تنها مجالس روضه‌خوانی را ممنوع نکرد بلکه خود او در کاخ سعدآباد مجالس روضه‌خوانی برگزار می‌کرد. او حتی برای ایجاد مقبولیت در میان مردم، سلطنتش را به خدا منتسب می‌کرد و شاه را سایه خدا معرفی می‌کرد. اما اسلام با هوش و درایت خود پی برد که تمام این کارها برای ظاهرسازی است و کل اصلی شاه این بود که حرکت‌هایی را آغاز کرده بود که حضرت امام با تیزی و دوراندیشی، به درستی تشخیص داد که این اقدامات آغاز یک روند بلندمدت برای اسلام‌زدایی و در نهایت، محو کامل اسلام است.

در دروس پایانی کتاب به برخی از اقدامات شاه که حساسیت مردم مذهبی را برانگیخت اشاره خواهیم کرد.

۶- خلاصه و نتیجه‌گیری

- در پیروزی انقلاب اسلامی، نمی‌توان چش نقش مردم و مکتب، در کنار نقش رهبری، ۲. در دوران رژیم پهلوی، به دلیل ترس آن رژیم از حضور مردم متدین و مذهبی، تنها نخبگان شیفته غرب در اداره کشور نقش داشتند و این رژیم به نیروی مردم باور نداشت.
- برخلاف این تصور، امام خمینی معتقد بود که باید در حرکت اجتماعی خود از مردم بهره گیرد و نمی‌توان به گروه‌های سیاسی و احزاب مخالف رژیم برای ایجاد تغییرات امیدوار بود.
- برقراری الفت میان مؤمنان و نیز پایبندی آنان به احکام شریعت اسلامی، موجب بهره‌مندی آنان از امدادهای غیبی گردید و خداوند متعال به برکت این وحدت، رژیم پهلوی را سرنگون ساخت.
- تنها روح توحید و خدایپرستی است که عامل وحدت پایدار در جامعه است و هرگونه ۶. بدون اتکا به این اصل، دوام نخواهد آورد.
- مکتب متعالی تشیع در پیروزی انقلاب اسلامی نقش‌ی اساسی داشته است و در تمام جنبه‌های انقلابی امام خمینی و مردم این امر مشهود بوده است.
- به عامل رهبری، مردم و مکتب، از عوامل مهمی است که انقلاب ایران را به پیروزی رساند و دستاوردهای عظیمی را به بار آورد. شناخت این دستاوردها می‌تواند این نعمت عظیم را بهتر معرفی کند، از این‌رو در درس آتی به این مطلب پرداخته خواهد شد.

پانوشته‌ها:

- مجلات (۳۹، ۴۱).
- آلام- خمینی، صحیفه‌ای (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱، ص ۴۲۰.